

گفت‌وگو با ولی‌الله رستمی عضو هیئت علمی دانشگاه تهران درباره سیاست‌های کلی اصل ۴۴:

نظام حقوقی مان را متناسب با قانون اصل ۴۴ اصلاح نکرده‌ایم / باید در ضمانت اجرای قوانین خصوصی سازی تجدید نظر کنیم

تأکید دوباره بر اصلاح قانون نحوه اجرای اصل ۴۴ قانون اساسی سبب شد تا سراغ دکتر «ولی‌الله رستمی» یکی از استادان شناخته شده حقوق مالی- اداری ایران عضو هیئت علمی دانشگاه تهران برویم و درباره چالش‌های اجرایی شدن این اصل تا امروز بیشتر بدانیم:

پژوهشکده تحقیقات راهبردی: برای بحث درباره اجرای سیاست‌های کلی اصل ۴۴ و نکات، مباحث و چالش‌های پیرامونی این موضوع خدمت شما هستیم. از ۱۰-۱۲ سال پیش درباره مقدمات، ضرورت طرح، صحبت شده است. ولی همچنان فاصله‌ای وجود دارد بین آنچه در اصل ۴۴ هست و آنچه باید باشد. چه مقدار از این وضعیت مربوط به موانع حقوقی و قانونی است و چه مقدار مربوط به موانع اقتصادی است؟ اگر نسبت سنجی کنیم، وزن هر کدام از این‌ها چقدر است؟

قانون اجرای سیاست‌های کلی اصل ۴۴ قانون اساسی در راستای اجرایی کردن سیاست‌های کلی اصل مذکور است، البته برخی آن را به‌عنوان یک تحول اقتصادی در کشور

۹۹ در خود قانون هم پیش‌بینی شده بود که اصلاحاتی باید در نظام قوانین ما صورت بگیرد و قوانین فعلی ما که بیشتر مبتنی بر اقتصاد دولتی بود، همگام با تحولات با این قانون اعم از تقویت بخش خصوصی و نقش‌آفرینی این بخش، کاملاً صورت نگرفت و قرار شد قانون کار و قانون تجارت اصلاح شود؛ البته اقداماتی صورت گرفت و قرار شد قانون کار و قانون تجارت اصلاح شود؛ اما به نتیجه‌ای نرسید. **۶۶**

برمی‌شمرند که می‌تواند زمینه اصلاح اقتصادی را فراهم کند، چون تغییراتی در خصوص نحوه اجرای اصل ۴۴، به ابعاد بخش اقتصاد قوانین ایران اضافه شده است.

خود این قانون را اگر بخواهیم در نظر بگیریم دو قسمت عمده دارد. یک قسمت آن برمی‌گردد به بحث‌های خصوصی سازی و نحوه فعالیت بنگاه‌های اقتصادی که تقریباً از فصل اول تا سر

فصل هشتم را در بر می‌گیرد. فصل نهم آن هم فصل مهمی است که در آن رقابت به معنای انحصار نیست و با توجه به اینکه در کشور قواعد حقوق رقابت کامل نیست و نهادی هم برای تنظیم‌گری امور رقابت به معنای انحصار نداشتیم، در این قانون شورای رقابت پیش‌بینی شد و تحول و نوآوری در بطن خود دارد؛ اما دو مطلب به نظرم در راستای سؤال حضرتعالی هست، یکی اینکه این قانون در شرایط خاصی با اهداف ایجاد تحول در نظام اقتصادی تصویب شد و من معتقدم بیشتر با مشکلات اجرایی مواجه بود. اولاً خصوصی سازی درست انجام نشد، ثانیاً بسترهایی هم که خود قانون برای خصوصی سازی پیش‌بینی کرده بود، حتی بسترهای قانونی آن انجام نشد. نکته سوم مشکلات اقتصادی بود که پس از آن حاصل شد؛ از جمله بحث تحریم‌ها که قطعاً روی این قضیه اثر گذاشت.

در بُعد حقوقی مهم‌ترین مطلب این است که ما با قانون اجرای سیاست‌های کلی نمی‌توانستیم به اهداف این قانون برسیم، باید بسترهای قانونی دیگری را فراهم می‌کردیم. در خود قانون هم پیش‌بینی شده بود که اصلاحاتی باید در نظام قوانین ما صورت بگیرد و قوانین فعلی ما که بیشتر مبتنی بر اقتصاد دولتی بود، همگام با تحولات با این قانون اعم از تقویت بخش خصوصی و نقش‌آفرینی این بخش، کاملاً صورت نگرفت و قرار شد قانون کار و قانون تجارت اصلاح شود؛ البته اقداماتی صورت گرفت و قانون‌های تجارت و کار هم اصلاح شد؛ اما به نتیجه‌ای نرسید، در کنارش حتی قوانین دیگری هم به‌عنوان بسترهای لازم برای بحث‌های خصوصی سازی چه در قالب اصلاحات، چه در قالب تدوین قوانین یا خلأهای قانونی موجود و حتی در رابطه با خود این قانون نوشته شد که مثبت بود، مثل بحث خود مقررات‌زدایی. به تبع آن ممکن است بعضی از قوانین زائد را هم بخواهیم در کنارش اصلاح کنیم که در ماده ۷ آن پیش‌بینی شد، اما از لحاظ حقوقی ما نتوانستیم کامل قوانین و مقررات مربوطه را یا تدوین کنیم، یا اصلاحات لازم را انجام دهیم. نکته دوم اینکه بخش خصوصی آمادگی مناسبی برای ورود به این قضیه را هم نداشت، به همین دلیل به جای بخش خصوصی بیشتر بخش خصولتی (خصوصی دولتی) وارد شد و ما در اجرای